

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه‌ی شرط چهارم (کلام مرحوم امام)

بحث از شرط چهارم تمام شد. عنوان شرط این بود اولاً کسی که می‌خواهد قصد هشت فرسخ را داشته باشد نباید نیت قطع سفر به اقامه‌ی عشرة ايام یا مرور عن الوطن داشته باشد و ثانیاً نباید در مسئله‌ی نیت اقامه یا مرور مردد باشد چون اگر مردد باشد قصد ثمانیه فراسخ از او متمشی نمی‌شود. در آخر فرمودند «و منه ما إذا احتمل عروض عارض مناف لإدامة السير، أو عروض مقتض لنية الإقامة في الأثناء، أو المرور على الوطن بشرط أن يكون ذلك مما يعتني به العقلاء». اگر نه نیت قطع دارد و نه مردد است اما احتمال می‌دهد که در این مسیر مانعی عارض بشود که این مانع جلوی ادامه‌ی سیر را بگیرد یا او را مجبور بر نیت اقامه کنند، اگر احتمال عقلایی بود جلوی قصد ثمانیه فراسخ را می‌گیرد و نمازش تمام است و اگر احتمال احتمال غیر عقلایی بود مثل احتمال حدوث مرض یا غیر مرض که «مما يكونوا مخالفاً للأصل العقلاني فإنه يقصر» باید نمازش را قصر بخواند. پس مرحوم امام بین احتمال عقلایی و احتمال غیر عقلایی تفصیل دادند.

بررسی کلام مرحوم امام

روی مبنایی که ما اختیار کردیم، ضابطه این شد که هر چه به نیت ثمانیه فراسخ اخلال وارد کند مضر است و آنچه به این نیت اخلال وارد نکند مضر نیست. وقتی شخصی بنا دارد در يك جا ده روز بماند، این نیت نمی‌گذارد قصد هشت فرسخ کند یا اگر مردد است که وسط هشت فرسخ بماند یا نه، باز هم نمی‌گذارد. البته روی مبنایی که اقامه‌ی عشرة ايام قاطع موضوعی باشد نه حکمی یعنی اگر قاطع حکمی باشد هیچ يك از اینها مضر نیست و قاطع موضوعاً یعنی نیت عشرة ايام، ثمانیه فراسخ را از بین ببرد.

برای بعضی از آقایان مثالی زدم در باب این قاعده که می‌گویند «الکفار مکلفون بالفروع كما أنهم مکلفون بالاصول» این اشکال مطرح می‌شود که اگر مکلف به فروع هستند مثلاً اگر این کافر بخواهد حج انجام بدهد قصد قربت از او متمشی پیدا نمی‌کند و خدا این را قبول ندارد پس چطور بگوییم مکلف به فروع است؟ اینجا هم شبیه همین اشکال است یعنی اگر گفت قصد هشت فرسخ را دارم، اقامه‌ی عشرة ايام قطع موضوعی می‌کند و نمی‌تواند قصد هشت فرسخ را داشته باشد. اما اگر قطع حکمی کرد می‌تواند قصد هشت فرسخ را داشته باشد. تردید در اقامه هم موجب تردید در موضوع می‌شود لذا قصد ثمانیه فراسخ را نمی‌تواند داشته باشد.

در مورد احتمال و در حاشیه بر فرمایش امام عرض کردیم چه فرقی می‌کند که احتمال عقلایی باشد یا نباشد. مثلاً کسی جایی می‌رود و احتمال عقلایی می‌دهد که مانعی پیش بیاید اما این قصد موضوعی ثمانیه فراسخ را دارد ولو احتمال عقلایی بدهد. بین

اینکه این احتمال عقلانی باشد و غیر عقلانی، روی این بیانی که ما عرض کردیم فرقی وجود ندارد.

امروز بعضی از آقایان فضلا کلامی را از بعضی بزرگان در استفتاءاتشان آوردند که در احتمال وجود مانع ایشان فرموده‌اند اگر مانعی باشد که اختیارش به دست خود انسان است و انسان می‌تواند برطرف کند این قاذح نیست ولی اگر مانعی است که اختیارش به دست انسان نیست این قاذح است^[1].

به نظر ما این تفصیل هم وجه صحیحی ندارد. هشت فرسخ می‌رود و وجود يك مانعی را احتمال می‌دهد حالا این مانع دو جور است یا طوری است که انسان می‌تواند برطرف کند یا از اختیار انسان خارج است. چه فرقی وجود دارد بین اینکه بگوییم مانع در اختیار انسان است و بالأخره عارض می‌شود یا مانع در اختیار انسان نیست این هم عارض می‌شود. اگر احتمال وجود مانع با این ثمانية فراسخ موضوعاً منافات دارد بین اینکه این احتمال عقلانی باشد و غیر عقلانی فرقی نیست. ظاهر همین است که نیت هشت فرسخ را می‌کنیم. حالا 60 درصد هم احتمال می‌دهیم يك دزدی در بین راه جلوی ما را بگیرد ولی نیت من این است که هشت فرسخ را بروم. حالا این دزد را یا می‌توانم برطرف کنم یا خیر؟ اینجا نمی‌تواند فارق باشد و این تفصیل به نظر ما وجهی ندارد.

فرع اول مسئله در تحریر

امام (رضوان الله علیه) و همچنین مرحوم سید در ادامه‌ی مسئله چند فرع را ذکر کرده‌اند. فرع اول این است که «لو كان حين الشروع قاصدا للإقامة أو المرور على الوطن» اول شروع سفر بنا بر اقامه‌ی در رأس چهار فرسخ یا مرور بر وطن را دارد. یا از اول متردد است «أو كان مترددا ثم عدل و بنى على عدم الأمرين» يك فرسخ رفت حالا گفت نه، من پشیمان شدم اصلاً نه اقامه می‌کنم نه مرور بر وطن داشته باشم. حالا ملاک اینجا چیست؟ از حالا به بعد باید ببیند آیا این مقداری که می‌خواهد برود به اندازه هشت فرسخ هست یا نیست؟ «فإن كان ما بقي بعد العدول مسافة و لو ملفقة» از جایی که از نیت عدول کرد و بنا را گذاشت که دیگر نه اقامه کند و نه مرور یا هشت فرسخ می‌خواهد برود یا از اینجا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بیايد «قصر و إلا فلا» اما اگر به اندازه حد مسافت نباشد نمازش تمام است^[2].

فرع دوم مسئله در تحریر

مسئله‌ی دیگر چند فرض دارد. فرض اول این است که «لو لم يكن من نيته الإقامة و قطع مقدارا من المسافة» اگر از اول نیتش این نیست که در چهار فرسخی اقامه کند و بنا دارد هشت فرسخ برود. مقداری از مسافت را رفت «ثم بدا له قبل بلوغ الثمانية» قبل از اینکه به هشت فرسخ برسد گفت نه، حالا بروم اینجا اقامه‌ی عشرة ایام کنم. «ثم عدل عما بدا له» بعد يك مقدار راه رفت و از آن نیت اقامه که کرده بود باز پشیمان شد «و عزم على عدم الإقامة». خلاصه اینکه اول که سفر شروع شد نیت هشت فرسخ را داشت پس نیت اقامه و مرور را نداشت. بعد عزم علی الاقامه. بعد يك مقدار راه رفت دوباره عزم علی عدم الاقامه. اینجا می‌فرماید «فإن كان ما بقي بعد العدول عما بدا له مسافة قصر بلا إشكال» اگر بعد از عزم دوم که تصمیم می‌گیرد اقامه نکند، مقداری که از اینجا می‌خواهد برود به اندازه‌ی مسافت است قصر بلا اشکال.

فرض دوم این است که «و كذا إن لم يكن كذلك و لم يقطع بين العزمين شيئاً من المسافة و كان المجموع مسافة» از اینجا به بعد که می‌خواهد برود هشت فرسخ نیست اما عزم بر اقامه کرد. بین عزم بر اقامه و عزم بر عدم اقامه مسافتی را طی نکرده یعنی يك لحظه نشسته و تصمیم گرفته اقامه کند. دو سه دقیقه بعد بدون اینکه حرکتی کند و بدون اینکه مسافتی را طی کند تصمیم بر عدم اقامه گرفت. اینجا می‌فرماید اگر مجموع قبل و بعد عزم، مسافت باشد نمازش بلا اشکال قصر است.

فرض سوم این است «و أما لو قطع شيئاً بينهما» اگر بین العزمین يك مقدار راه رفت و وسط راه عزم بر اقامه پیدا کرد و يك فرسخ رفت. بعد از آن دوباره عزم بر عدم اقامه پیدا کرد «فهل يضم ما مضى قبل العدول إلى ما بقي» آیا آنچه قبل از عدول بوده به ما بقي ضمیمه می‌شود؟ «بإسقاط ما تخلل في البين» در اینجا از اول نیت سفر داشت این می‌شود قبل العدول، بعد عدول کرد به قصد اقامه، بعد از این دو مرتبه پشیمان شد گفت نه اقامه نمی‌کنم. در حقیقت اینجا سه عزم است. عزم اول عدم اقامه بوده، عزم دوم اقامه، عزم سوم هم عدم اقامه و بین عزم دوم و سوم هم يك مقدار مسافت را رفته. بحث در اینست که آیا در اینجا ما مضی قبل العدول به ما بقي را باید ضمیمه کنیم و ما تخلل في البين را اسقاط کنیم؟ یعنی بگوییم آنکه از اول آمده تا دو فرسخی، او را حساب کنیم این وسط را که بین عزم دوم و سوم است کنار می‌گذاریم، ما بقي را هم به آن اولی ضمیمه کنیم که به اندازه مسافت شد نماز قصر است.

تصویر مسئله را مجدد عرض می‌کنم. از اول قصد هشت فرسخ داشت و تا دو فرسخی آمد. از دو فرسخی نیت کرد که اقامه کند و یک فرسخ هم آمد. بعد از یک فرسخ مجدد پشیمان شد. از فرسخ سوم به بعد اگر شش فرسخ برود که با دو فرسخ قبلی بشود هشت فرسخ نمازش قصر است و ما تخلل في البين را اسقاط کنیم. امام ابتدا می‌فرمایند «فالأحوط الجمع» بعد برمی‌گردند و می‌گویند «و إن لا يبعد العود إلى التقصير» بعید نیست که بگوییم این فرد باید نمازش را شکسته بخواند «خصوصاً إذا كان القطع يسيراً كما مر نظيره» مخصوصاً اگر قطع خیلی کوتاه باشد که عرف به آن اعتنا نکنند در نتیجه چون این فتوا را دادند آن احتیاط، احتیاط استحبابی می‌شود^[3].

فرض اول فرع دوم در عروه

مرحوم سید هم در عروه می‌فرماید «لو لم يكن من نيته في أول السفر الإقامة أو المرور على الوطن و قطع مقداراً من المسافة ثم بدا له ذلك قبل بلوغ الثمانية ثم عدل عما بدا له و عزم على عدم الأمرين فهل يضم ما مضى إلى ما بقي إذا لم يكن ما بقي بعد العدول عما بدا له مسافة؟ فيقصر إذا كان المجموع مسافة و لو بعد إسقاط ما تخلل بين العزم الأول و العزم الثاني إذا كان قطع بين العزمين شيئاً إشكال خصوصاً في صورة التخلل» چه جایی که بین عزم دوم و سوم طبق این تعبیر ما فاصله‌ای شده باشد و چه در جایی که فاصله نشده باشد در همه‌اش اشکال است. «فلا يترك الاحتياط بالجمع» باید بین قصر و اتمام جمع کند^[4].

فتاوی بزرگان در حاشیه‌ی عروه

مرحوم آقاي بروجردی در حاشیه عروه می‌فرماید «تقدم عدم الاشكال مع عدم التخلل». در صورتی که تخلل وجود ندارد، تقدم عدم الاشكال در اینکه نمازش را باید قصر بخواند. در نتیجه اگر تخلل بین عزم دوم و سوم وجود دارد باید جمع بخواند.

مرحوم امام در حاشیه عروه می‌فرماید «و الأقوى البقاء على التقصير مع عدم التخلل و الأوجه بقاءه عليه معه أيضاً خصوصاً إذا كان ما تخلل يسيراً».

کاشف الغطاء می‌فرماید «الأقوى الضم حتى في صورة التخلل فيقصر» همین نظری که امام دارند مرحوم کاشف الغطاء هم دارد. در صورت تخلل اگر اولی با سومی به اندازه حد مسافت شد کفایت می‌کند.

مرحوم سید عبدالهادی شیرازی می‌فرماید «في صورة عدم التخلل لا يخلو القصر عن قوة».

مرحوم گلپایگانی می‌فرماید «أما مع عدم التخلل فالأقوى فيه الضم».

مرحوم نائینی می‌فرماید «یختصّ الإشکال بهذه الصورة و یقصرّ مع عدم التخلّل علی الأقوی»^[5].

تنقیح محل اشکال در تخلّل

ببینید اگر بین عزم دوم و سوم تخلّلی نباشد روشن است. الآن نشست وسط راه و گفت حالا که تا اینجا آمدم اقامه‌ی عشرة ایام کنیم و هیچ قطع مسافتی نکرده. نیم ساعت بعد پشیمان شد گفت نه، وقتان را هدر ندهیم هشت فرسخ را برویم که تخلّلی نشده و راه نرفته. مراد از تخلّل، تخلّل مکانی است یعنی قطع مسافت نشده. هم‌ی اشکال در جایی است که بین عزم دوم و سوم تخلّل مکانی شده باشد. یعنی عزم دوم را کرد گفت برویم فلان جا ده روز بمانیم، حالا یک یک فرسخ راه آمد. حالا که یک فرسخ راه آمد دوباره پشیمان شد.

مرحوم سید که می‌گوید باید جمع بخواند مطلقاً چه در صورت تخلّل و چه عدم تخلّل. مرحوم نائینی فرمایش متینی دارد که در صورت عدم تخلّل جای اشکال نیست. در صورت عدم تخلّل بین آن مسافت و آن مسافت مابقی اگر هشت فرسخ باشد که هست چون فرض کردیم تخلّل مسافتی نشده مشکلی ندارد. انما الکلام در جایی که تخلّل شده باشد آیا در اینجا با همان توضیحی که در این شرح دادیم آیا به نیت ثمانیه فراسخ اخلال وارد شده یا نه؟

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) با اینکه در اصل شرط روی ادله‌ی اقامه عشرة ایام رفتند اینجا که رسیدند مسئله را بردند روی اینکه ما قبلاً گفتیم استمرار القصد لازم است و اینجا که تخلّل به وجود آمده استمرار القصد واقع نشده لذا حالا که استمرار القصد واقع نشده لا وجه للضمیمه. وجهی ندارد که قسمت اول را به قسمت سوم ضمیمه کنیم. بله اگر خود این قسمت سوم به اندازه‌ی حدّ مسافت هست نمازش را قصر بخواند و اگر به اندازه حد مسافت نیست نمی‌توانیم قسمت اول را به قسمت سوم ضمیمه کنیم. این فرمایش آقای خوئی است، روی این تأمل کنید تا فردا.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

- [1] استفتائات مطابق با فتاوی آیت الله العظمی شبیری، نماز مسافر، ج 1، ص 465، مسئله 1962.
- [2] تحریر الوسيلة، ج 1، ص: 251: لو كان حين الشروع قاصدا للإقامة أو المرور على الوطن قبل بلوغ الثمانية أو كان مترددا ثم عدل و بنى على عدم الأمرين فإن كان ما بقي بعد العدول مسافة و لو ملفقة قصر و إلا فلا.
- [3] تحریر الوسيلة، ج 1، ص: 251: لو لم يكن من نيته الإقامة و قطع مقدارا من المسافة ثم بدا له قبل بلوغ الثمانية ثم عدل عما بدا له و عزم على عدم الإقامة فإن كان ما بقي بعد العدول عما بدا له مسافة قصر بلا إشكال، و كذا إن لم يكن كذلك و لم يقطع بين العزمين شيئا من المسافة و كان المجموع مسافة و أما لو قطع شيئا بينهما فهل يضم ما مضى قبل العدول إلى ما بقي بإسقاط ما تخلّل في البين إذا كان المجموع مسافة أم لا؟ فالأحوط الجمع و إن لا يبعد العود إلى التقصير خصوصا إذا كان القطع يسيرا كما مر نظيره.
- [4] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج 2، ص: 121: لو لم يكن من نيته في أول السفر الإقامة أو المرور على الوطن و قطع مقدارا من المسافة ثم بدا له ذلك قبل بلوغ الثمانية ثم عدل عما بدا له و عزم على عدم الأمرين فهل يضم ما مضى إلى ما بقي إذا لم يكن ما بقي بعد العدول عما بدا له مسافة؟ فيقصر إذا كان المجموع مسافة و لو بعد إسقاط ما تخلّل بين العزم الأول و العزم الثاني إذا كان قطع بين العزمين شيئا إشكال خصوصا في صورة التخلّل فلا يترك الاحتياط بالجمع نظير ما مر في الشرط الثالث
- [5] العروة الوثقى (المحشى)، ج 3، ص: 435: تقدّم عدم الإشكال مع عدم التخلّل. (البروجردی). و الأقوى البقاء على التقصير مع عدم التخلّل و الأوجه بقاؤه عليه معه أيضاً خصوصا إذا كان ما تخلّل يسيراً لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالجمع في الثاني.

(الإمام الخميني).الأظهر البقعة فاء على القصر بتقريب مرّ ذكره قريباً. (الفيروزآبادي).الأقوى الضمّ حتى في صورة التخلّل فيقصّر. (كاشف الغطاء). (3) في صورة عدم التخلّل لا يخلو القصر عن قوّة كما مرّ في نظيره. (الشيرازي).أمّا مع عدم التخلّل فالأقوى فيه الضمّ كما مرّ نظيره. (الكلّبايگاني).يختصّ الإشكال بهذه الصورة و يقصّر مع عدم التخلّل على الأقوى. (النائيني).